

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۲ اگست ۲۰۱۵

مجلس پنجاه و دوم (در نظریه مردم به دیده غنا)

بامداد روز جمعه سوم ماه رمضان سال ۵۴۵ هجری قمری، شیخ عبدالقادر گیلانی (قدس سره) در مدرسه فرمودند: (یا قوم) بسوی خدایانید، و از خلق بگریزید. دنیارار هانمانید و با قلب و جان بخدای روی آورید. آیاکلام حق رانشنیده اید که فرموده است: «أَلَا لِي اللَّهِ تَصِيْرُ الْأُمُورِ؟» (آگاه باشید که تمام کارها بخدا برمی گردد. سوره شوری آیه ۵۳). (یا غلام) مردم را بدیده بقا منگر، بلکه آنان را بدیده فنا تماشاکن، آنان را بدیده انتظار نفع و ضرر نگاه مکن، بلکه ایشان را در حال عجز و ناتوانی ببین. خدای را بیگانگی بشناس و بر او توکل نما، و بیهوده بدنبال آنچه که خداوند بدان بی اعتناست مرو. دنیا و هر آنچه که در اوست مورد توجه نیست، و تمامی تغیرات و تبدیلاتش قابل اعتنا نمی باشد. دل مؤمن از اینگونه مسائل فارغ است، خصوصاً وقتی که از قید اسباب و وسایل مادی نیز بدور باشد، اما هرگاه بعلت ضرورت اهل و عیال نیاز بسبب ایجاد شد، بظاهر بدن توجه می کند، ولی باطن در حضور حق است، زیرا معتقد است که آنچه که مقدر گردیده، خواهد رسید، لذا دیگر در طلب کم و بیش نیست، نه از تاخیر مقسوم نگران است، و نه درخواست سرعت حصول آنرا دارد، زیرا برایش محقق است که هر چیز زمان معینی دارد، اینگونه افراد، عاقلان و نیک اندیشاند، و کسانی که همواره در پی کم و بیش و سرعت و تأخیر مقسومند، آنان دیوانگانند، خدا دوستدار کسی است که در تمام احوال از خدا راضی، و در مقابل تمام مقدرات صابر باشد، و از اینرو است که وی را بر جاده توفیق قرار می دهد، و به اومی گوید: «أَنَارُ بَكِّ» همانگونه که این خطاب بموسی (علیه السلام) آمد، موسی را بظاهر مورد خطاب قرار داد، منتهی به دل عارف الهام می کند، که این لطف و عنایت را عارف با گوش باطن می شنود، و این بسبب کرامت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) است.

معجزات پیغمبران ظاهر است و کرامت اولیاء الله باطن (۱).

اولیاء (علمای عامل) و وارثان انبیاء می باشند، و آنانند که دین خدا را از شر شیطان جن و انس محفوظ میدارند. توبیخناخت خدا و رسول او جاهلی، ای منافق، تونمیدانی که قوم (اولیاء الله) در چه مقام و منزلتی هستند، توبظاهر قرآن تلاوت می کنی، اما نمیدانی چه میخواهی، عمل میکنی، اما جهت و هدف مشخص و درستی برای آن نداری، این اعمال تو - سزاوار و شایسته - دنیائی است که آخرت را در پی نداشته باشد، نتیجه این کارها را بعداً بتو خواهند نمود.

عاقل باش، توبه کن، لال شو، تواز خدا، از رسول خدا، و از مقام اولیاء الله بیخبر و ناآگاهی، لازم است در توبه بکوشی، سکوت اختیار کنی، و در احوال خود تفکر نمائی. به زمانی که در قبر جای می گیری ببینیش، در راه خدا بکوش تا ترا نوری عطا کند که بدان دنیا و آخرت را واضح و روشن ببینی. آنچه را که بتو می گویم بپذیر و در خصوص آن بکوش، دلبستگی به هوی و هوس را هاکن، سرنوشت را وسیله شانه خالی کردن، از زیر بار مسولیت قرار داده، با عزم درست

و کمربسته بدون گفتن چون و چرا، به عمل درست در راه خدا بپرداز، بدان که ماکوشش می کنیم و خداوند نیز فاعل مایشاء است: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ». هنگامیکه کارت به پایان می رسد، خواهی دید بر باب قرب نوشته شده است که (فلان بن فلان از آزادگان حق عزوجل است) این مقام در مرحله ای است ثابت، و تونیز شکر و سپاست به پیشگاه حق زیاد خواهد شد، افعال خیر و طاعات و عبادات فزونی می یابد، اما در هر حال خوف خدا را نباید از دل خارج نمود، و باید همواره این گفته خداوند را در نظر داشت که فرموده است: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»- (خدا آنچه را که بخواهد محو می کند، و آنچه را که لازم است ثابت نگه میدارد و ام کتاب (علم کلی) نزد اوست. سوره رعد آیه ۳۹)، بنابراین باید بدانچه که درباره تون نوشته شده است مغرور نشوی، چون خدا هر چه را بخواهد محو می کند، چون هر کس توانست آنرا بنا کند، بر تخریبش نیز توانست. هماره بر طاعت و بیم و امید استوار باش، تا زمانیکه مرگ فرامیرسد و از دنیا به عقبی سفر میکنی، در آنجا دیگر از هر گونه تغیر و تبدیلی درامانی.

ای طالب دنیا، ای خورنده حرام، چگونه نور قلب و صفای باطن را طمع داری؟ بدان که گفتار قوم به هنگام ضرورت است، خوابشان خواب غرق شدگان، خوراکشان خوراک بیماران است، و این مداومت دارد تا زمانیکه زمان مرگشان فرارسد، اینان بسان فرشتگانند، که خداوند درباره شان فرموده: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»- (در آنچه که بدان مأمورند خدا را نافرمانی نمی کنند، بلکه آنچه بدان امر شده اند انجام می دهند. سوره تحریم آیه ۶) بلکه بالاتر از آنند، که فرشتگان غاشیه کشی آنان را تقبل کرده اند.

(یا قوم) گفتار مرا با ایمان گوش کنید، چون کلام من روشنی بخش قلب است، پس با قلب و باطن بدان گوش فرا دهید، ظاهر و باطنتان را آسایش می بخشد، و قدرت نفس و هوایان را می شکند، و آتش شهوات را خاموش می سازد. بدانید که زیان بخش ترین چیزی که بدان گرفتارید، شهوات است، که بدنیا بیایان راغب می گرداند، و فقرا در نظر تان زشت نماید، بالاخره در هلاکتان می افکند.

یکی از بزرگان (رحمت خدا بر او باد) گفته است: «حقیقت تقوی آنست که، اگر آنچه در دل داری، در طبقی سرباز قرار دهی و گرد بازارش بگردانی، چیزی در آن نباشد که وقتی مردم آنرا ببینند شرمند شوی». ای جاهل چه چیز ترابر آن داشته است که از تقوی بری باشی؟ و اگر کسی گوید تقوی داشته باش و از خدا بترس، خشمناک میشوی، وقتی بتو گفته میشود، حق را بشنو، سستی میکنی، و اگر کسی رفتارت را انکار کند، بروی غیظ میگیری، منتهی قهرت را از او پنهان می کنی. امیر مؤمنان عمر (رضی الله تعالی عنه) فرموده است (کسیکه از خدا بترسد، در قبال امر خدا خشم خود را نسبت به دیگران پنهان نمی کند). خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید: «كُنْتُ أُحِبُّكُمْ لِمَا أَطَعْتُمُونِي فَلَمَّا عَصَيْتُمُونِي بَغَضْتُكُمْ»- (تا زمانیکه مرا اطاعت کنید شمارا دوست دارم، هرگاه نافرمانی کردید بر شما قهر میگرم).

خداوند شمارا دوست دارد، نه بخاطر نیاز، بلکه بجهت ابراز لطف و عنایت نسبت بشما پس بدان که خدا ترا برای رحمت بر تو دوست دارد، نه بخاطر خود، طاعت و بندگی ترا بدان جهت دوست دارد که نفع آن بخودت برمی گردد. پس لازم است همواره بیاد کسی باشی که تابیدن حد دوستت دارد. از کسی که ترا بخاطر منافع خودش دوست میدارد، دوری کن. مؤمن واقعی همه چیز را به دست نسیان سپرده، و فقط بیاد مولا مشغول است، در این حالت مقام قرب و حیات واقعی برایش حاصل می شود، و توکلش به کمال میرسد، و توکل نیز تمام امور دنیا و آخرت او را کفایت و تعهد می کند. هرگاه توحید و توکل بنده بکمال میرسد، و توکل نیز تمام امور دنیا و آخرت او را کفایت و تعهد میکند. هرگاه توحید و توکل بنده بکمال رسید، خداوند با وی چنان عمل میکند که با ابراهیم خلیل کرد، که او را بر معنی و حال آگاهانید، از طعام و شراب معنوی بدو خوراند و نوشانید، و در پیشگاه قرب خویش مکانش داد، در این حال ارتباط او با خدایش از حیث معنی و باطن برقرار شد، نه از جهت صورت و ظاهر.

آیا شرم نداری از اینکه حرص و طمع ترا بر خدمتگزاری ستمگران و خوردن مال حرام و ادا کرده است؟ تابکی از این حرام استفاده می کنی و در خدمت ملوک و سلاطین کمر خدمت مبیندی؟ آگاه نیستی که بساط قدرت آنان بزودی پیچیده میشود؟

خدمت حق راملزم باش که قدرت لایزال وابدی است. عاقل باش و به اندک از دنیا قناعت کن، تا در آخرت به نعم بسیاری نایل گردی، روزی مقسوم خود را با دست زهد و تقوی تناول نما، و بر درگاه مولا مقیم باش نه بر درگاه سلاطین و در خدمت طبع و هوی و شیطان نفس. هرگاه قسمت خود را از دنیا گرفتی، اما قناعت در خدمت مولا بود، تمام ارواح انبیاء و فرشتگان پشتیبانت خواهند بود. عاقلان میگویند: ماقسمت و بهره های خویش را نیز در پیشگاه مولا و باصلاح دید او مورد استفاده قرار میدهیم، نه- به تنهایی- در خانه هایمان. زاهدان در جنت منتعم می شوند، طعام و شراب آنان انس و قرب حق و دیدار حق عزوجل است، دنیا را به عقبی فروختند، و سپس عقبی را هم با لقاء الله معاوضه نموده اند. راستان در محبت خدا، دنیا و آخرت را به یک لحظه دیدار معامله کرده اند. و از دوجهان جز خدا چیزی نمی خواهند، و هرگاه این بیع و شرای تمام شد دریای کرم بجوش می آید، و دنیا و آخرت را بدیشان برمی گرداند، تا بمقتضای طبع از آن متمتع گردند، در حالیکه هیچوقت خود را نیازمند آن هم نمیدانند، تمام این اعمالشان در موافقت با قضا و قدر الهی است، و رعایت حسن ادب در حضور مولا، و می گویند: «وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ»- (هر آن سان که میخواهی ما را بیاموز).

بار خدایا، ما را چنان بیاموز که از غیر تو خود را بی نیاز بدانیم. ما را بیاموز که با گرسنگی، تشنگی، برهنگی، خواری و پستی ای که خواست تو باشد سازگار و راضی باشیم، و بر درگاه تو افتادگان. بمجرد اینکه این حالت دست داد و نفس مطمئنه حاصل شد، خداوند بانظر رحمت و رأفت بدانان مینگرد، و از ذلت به عزت و از فقر به بی نیازی میرساند (یعنی بدو استغنا طبع می بخشد). و مقام قرب را در دنیا و آخرت بدیشان اعطاء می فرماید.

مؤمن از حرص دنیا اجتناب می کند، و جانب زهد را مراعات می نماید. زهد چرکهای باطن و کدورت های آنرا پاک می کند، دل را آرامش می بخشد، سپس دست قدرت حجاب قلب را بر میدارد و بنده دیگر تمامی اشتغال دنیا را فراموش می گذارد، و سراپا بحق می پیوندد، به رعایت او امر شریعت می پردازد- که در بین او و دیگران مشترک است- دیدگان را بازمی کند، عیب های خود و دیگران را می نگرد، و در اصلاح آنها می کوشد. بنده در اینچنین مقامی، جز در جوار خدا آرامش ندارد، از غیر خدایانمی شنود، به بیم و امید از دیگران توجهی نمی کند، و تماما بخدا مشغول می گردد، در نتیجه به پاداشی میرسد، که نه دیده ای آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه بردل کسی خطور کرده است.

(یا غلام)- ابتدا- بخود بپرداز، سپس در فکر دیگری باش. مانند شمع مباش که خود بسوزی و دیگران را روشنی بخشی. از روی هوای نفس در کاری داخل مشو، چون اگر خداوند بر کاری اراده کند وسیله آنرا برایت فراهم می نماید. اگر خدا بخواهد ترا وسیله سود بخشی بدیگران قرار دهد، ثبات و مدارا با خلق، و قدرت تحمل رنج دیگران را بتو عطا می فرماید، قلبت را گشایش میدهد، و در آن قدرت پذیرش احکام الهی را مستقر می گرداند، سرو باطنت را در نظر میگیرد، و در اینحال در خدایانی شده ای و خویشتن را از دست میدهی. خداوند عزوجل فرموده است: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»- (ای داود، ما ترا در زمین خلیفه و جانشین قرار داده ایم. سوره ص آیه ۲۶). این گفتار گهربار (إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً) را بدقت در نظر بگیر، نمی فرماید (أَنْتَ جَعَلْتَ نَفْسَكَ) تو خود را قرار دادی، بلکه از جانب خدام موری. قوم اولیاء الله از خود اراده و اختیاری ندارند، کلا در اختیار امر حق و تدبیر و اراده اویند.

ای درو شده از جاده مستقیم حق! تواز حجت و برهان کامل و مقنعی برخوردار نیستی، پس دست از محاجه بردار. تو که راه مستقیم را در پیش داری، و حلال و حرام برایت آشکار است، دیگر چه چیز در پیشگاه حق به جسوری و گستاخیت و اداشته است؟ چه چیز خوفت را از خدا کم کرده است؟ چه عاملی از دیدار حقت کاهل و سست گردانیده؟ پیغمبر اکرم (صلی

الله علیه وسلم) فرموده است: «خُفَّ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»- (از خدا بترس، بدانسان که اورا می بینی، و اگر تو اورا نمی بینی، او ترا می بیند).

بیداران و هشیاران خدارا بوسیله دل مشاهده می کنند، و پراکندگی هایشان به مجموعیت بدل می شود، آنچنانکه گوئی در قالب ریخته شده اند و بصورت واحدی درآمده اند. تمام حجابهای میان آنان و خدا برطرف میگردد، دربین ایشان مبانی کنار میرود و معانی جاگزین آن میشود، وسائل منقطع می شوند، و اربابان ظاهری بر کنار میگردند، و دیگر برایشان جز خدا چیزی باقی نمی ماند. گفتار، حرکت، و شادی را از دست می دهند، تا اینکه بدین مقام نائل شوند، و هنگامی که بدین امر نایل آمدند به مقصود رسیده اند. ابتدا از بندگی دنیا خارج می شوند، و سپس با تمام وجود بخدا ملحق می گردند. و همواره در خانه و بازار و هر جائی- در معرض آزمایش قرار دارند. «لِيُنْظَرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»- (تا ببینید چگونه عمل می کنید). در این مقام سر، پادشاه، قلب و زیر، و نفس و سایر جوارح و اعضا خدمتگاران و چاکراند. سر از دریای حق می نوشد، قلب از سر سیراب می گردد، نفس مطمئنه نیز از قلب استفاضه می کند، زبان از نفس بهره مند میشود، و جوارح از زبان برخوردار می شوند.

هرگاه زبان صالح بود، قلب نیز اصلاح می گردد، و هرگاه زبان فاسد باشد، قلب را به فساد و تباهی می کشاند. بدان که زبان نیازمند افسار تقوی و توبه است، تا از گفتار بیبوده و نفاق آمیز خودداری نماید، و اگر این امر را توانستی متحقق کنی، فصاحت زبان به فصاحت قلب تبدیل می شود، و در نتیجه قلب منور می گردد، و اثر نورش به زبان و سایر اعضا نیز میرسد، و در این حالت است که گفتار را زبان مقرب می گویند، و در حال قرب دیگر زبان قال از دعا و ذکر خاموش می شود، زیرا دعا و ذکر زبان بُعد است و دوری، و زبان قرب را سکوت و خمود لازم است، که باید تنها به دیدن و بهره مندی باطن قناعت کرد.

بار خدایا، ما را از زمره کسانی بگردان که در دنیا بادیده قلب جمالت را مشاهده می کنند، و در آخرت بادیده ظاهر به جمال و عظمت تومی نگرند.

«آتْنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» آمین.

—(۱) کرامت از نظر قرآن، بمعنی بزرگداشت و محترم شدن نزد خداوند است، یعنی بنده ای که نزد خدا، محترم و بارزش باشد، دارای کرامت است، خود فرموده است که بالاترین معیار و ضابطه کرامت، تقوی می باشد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» و به این ترتیب، خداوند با هیچ عطیه ای بهتر از ایمان و تقوی، بندگان خویش را کرامت نبخشیده است. پس هر کس با ایمان تر و متقی تر، مکرّم تر و محترم تر. منتهی در عرف و اصطلاح متون عرفانی و کتب کلامی (کرامت) به تصرفات قولی و عملی خارق العاده ای گفته می شود که باذن خداوند، برای بعضی از اولیاء الله، بخاطر نشان دادن بزرگی و مکرّم بودن، پیش می آید.

تفاوت کرامت و معجزه نیز در این است که، معجزه بمنظور تحدی و در مقابل درخواست غیر مسلمان و جهت اثبات صدق نبوت می باشد، و البته آشکار ساختن آن مقصود و مطلوب است، در حالیکه در کرامت، تحدی و درخواست منکران مطرح نیست و اگر صورت تحقق آن آشکار نبود، جز در مورد استثنائی با مقاصد مشروع، پنهان ساختنش مطلوب است. باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که تصرفات خارق العاده، در صورتی نشان از تکریم دارد که اعمال و زندگی فرد، کامل بر طبق کتاب و سنت، و مبتنی بر ضوابط ایمانی و تقوایی باشد، وگرنه اعمال خارق العاده بدست ساحران و نیرنگ بازان و پیروان شیطان نیز امکان ظهور دارد، و آنچه موجب تمایز است، همان پیروی از خدا و پیامبر است و بس. مترجم